

سیری در چگونگی برآمدن اصل ولایت‌فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی

مهدی نجف زاده^۱

علی ناصری جازار^۲

چکیده

با توجه به اینکه گنجاندن نظریه ولایت‌فقیه در قانون اساسی در سال 1358 منجر به شکل‌گیری یک نظام سیاسی جدیدی در دوران معاصر گردیده است، مقاله پیش رو در پی ترسیم این مسئله است که چگونه اندیشه ولایت‌فقیه در قانون اساسی شکل گرفته است و تاریخچه تحولات ورود این اصل به قانون اساسی چیست. لذا در این باب خوانش اجمالی اندیشه ولایت‌فقیه در نگاه معمار کبیر انقلاب اسلامی و اندیشه سیاسی شهید محمدباقر صدر به‌عنوان یکی از اولین واکنش‌های رسمی به پیش‌نویس قانون اساسی ضروری می‌نماید. در مقاله پیش رو به تحولات تاریخی ورود این اصل به قانون اساسی نیز با نگاهی متفاوت پرداخته شده است. روش مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای است و در چهارچوب رویکرد تاریخ‌گرایی نوین به بررسی و آشکارسازی روابط قدرت و برساخت‌های اجتماعی و ایدئولوژیکی در این دوره تاریخی می‌پردازد و در تحلیل نهایی این ادعا را مطرح می‌سازد که اهمیت دادن به نقش افراد خاص در گنجاندن اصل ولایت‌فقیه با واقعیت موجود همخوانی ندارد.

واژگان کلیدی:

پیش‌نویس قانون اساسی، ولایت‌فقیه، قانون اساسی، شهید صدر، امام خمینی، خبرگان قانون اساسی

1 - عضو هیئت علمی و دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)
m.najafzadeh@um.ac.ir

1 - دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.
ali.naserijazar@gmail.com

1- مقدمه

پیروزی انقلاب قانون اساسی در ایران معاصر ماحصل انقلاب مشروطه بوده است که پس از صدور فرمان مظفرالدین شاه قاجار مبنی بر تأسیس قانون اساسی و تبدیل نظام سیاسی کشور از پادشاهی مطلقه به پادشاهی مشروطه به نگارش درآمده است (کرمانی، ۱۳۶۱، ۴۲) انقلابی که اختیارات شاه را محدود کرد و جنبه الهی سلطنت را زیر سؤال برد. می‌توان گفت ایران یکی از نخستین کشورهای آسیایی بود که در پرتو انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ دارای قانون اساسی شد (کسروی، ۱۳۷۹، صفحه ۱۷۰) مشروطه خواهان ایران مانند مشروطه خواهان دیگر کشورهای جهان از نظم سیاسی موجود کم‌وبیش ناراضی بودند و می‌خواستند نظم سیاسی جدید یا به بیان دقیق‌تر الگوی جدیدی از چسب و اعمال قدرت سیاسی تأسیس کنند تا قدرت سیاسی در خدمت مردم قرار گیرد (گل محمدی، ۱۳۹۲، ۲۴) این قانون در دوران سلطنت پهلوی نیز با تغییراتی همراه بود و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران یکی از دغدغه‌های اصلی انقلابیون تدوین قانون اساسی مبتنی بر ساختار جدید بود چراکه قانون اساسی قدیم پاسخگوی خواست جامعه در آن مقطع زمانی نبود و فضای لیدئولوژیک جامعه و نگاه رهبر انقلاب به مقوله اسلامیت و جمهوریت در ایجاد یک پیش‌نویس با محوریت نفی سلطنت و رژیم شاهنشاهی تأثیرگذار بود. امام خمینی در اظهارنظری در مخالفت با ازهاری جهت تعدیل قانون اساسی گفت: «اگر راست می‌گویند اولین چیزی که در قانون اساسی مخالف اسلام است سلطنت شاه و رژیم و اصل رژیم است.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، صفحه ۱۴۵)

در اسناد تاریخی به‌دست‌آمده در سال ۵۴ نیز کوشش‌های جهت تدوین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی شده است که به دلیل ضبط آن توسط ساواک کمتر امکان نشر و نما یافته است و اکنون در کتابی تحت عنوان نخستین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی به چاپ رسیده است که در آن به نوع حکومت جمهوری اشاره داشته است اما در خصوص ولایت‌فقیه احتمالاً به دلیل خفقان زمانه مسکوت

مانده است.

جهت تدوین قانون اساسی در تابستان سال ۱۳۵۷ جمع حقوقدانی در تهران شکل می‌گیرد که به‌صورت مستمر بر روی قانون‌های اساسی کشورهای مختلف کار می‌کردند. صدرحاج سید جوادی به‌عنوان یکی از اعضای این گروه می‌گوید: «۳ الی ۴ ماه طول کشید و در اوایل بهمن ۵۷ کار نگارش به اتمام رسید. زمانی که آیت‌الله خمینی به ایران آمد تقریباً سومین جلسه‌ای که ما خدمت ایشان بودیم ایشان از من پرسید که شما قانون اساسی تهیه کرده‌اید؟ من جواب مثبت دادم و ایشان گفت که من در پاریس به حسن حبیبی دستور دادم که پیش‌نویس قانون اساسی را تهیه کند. آقای خمینی به ما گفتند که متنی را که تهیه کرده‌اید تحویل حسن حبیبی بدهید.» (سید جوادی، ۱۳۸۸، شماره ۲۱۵) بعد از تلفیق پیش‌نویس حسن حبیبی و گروه حقوق‌دان پیش‌نویس اولیه تحویل امام می‌شود و امام آن را جهت بررسی به علمای قم ارسال می‌کنند (کاتوزیان ۱۳۸۲، ۱۱۵ شماره ۱)

با این‌وجود شرایط انقلابی آن روزگار و منازعه میان گروه‌های سیاسی باعث شد تا قانون نوشته‌شده به مجرای قانونی نیفتد و زمینه را برای شکل‌گیری مجلس خبرگان قانون اساسی فراهم کرد. درباره زمینه‌ها و سرنوشت این مجلس سخن کافی گفته‌شده و در زمره بحث این نوشتار نیست. به نظر می‌رسید اعضا مجلس خبرگان به‌زودی متون پیش‌نویس را کنار گذاشتند و با توجه به اکثریت روحانیون حاضر در آن مجلس طرحی دیگر در انداختند که مهم‌ترین تجلی آن گنجاندن اصل ولایت‌فقیه بود.

مقوله ولایت‌فقیه یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین نظریه‌ها در حوزه فقه و حکومت اسلامی می‌باشد، این نظریه از دهه بیست در آثار امام خمینی هویدا و تکمیل شد. (فیرحی، ۱۳۹۳، ۲۶۹-۲۷۰) و در ادامه امام در سال ۴۸ به‌صورت منظم‌تر به ارائه بحث می‌پردازند. این قسمت از اندیشه امام خمینی پیرامون حکومت اسلامی در وهله اول در پیش‌نویس قانون اساسی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و امام هم در حاشیه‌نویسی و تذکر نکات مورد نظر خویش پیرامون پیش‌نویس به این موضوع اشاره‌ای نمی‌کنند.

با این وجود این اصل در پیش‌نویس اولیه قانون اساسی گنجانده نشده بود و به تعبیر ابوالحسن بنی‌صدر در پیش‌نویس تهیه‌شده تأکید بر مردم‌سالاری بود و بر اصل مشارکت استوار بود (بنی‌صدر، ۱۳۸۰، ۱۴۷). بعد از تهیه پیش‌نویس یکی از اولین واکنش‌ها به پیش‌نویس قانون اساسی، موضع شهید محمدباقر صدر بود که تاکنون کمتر به آن پرداخته شده است. در این نامه شهید صدر به طرح مبانی مرجعیت حکیمانه می‌پردازد (صدر، ۱۳۹۴، ۳۳). در داخل نیز بعد از ارسال پیش‌نویس به علمای قم ایشان نظرات خود را در قالب پیشنهادهای گوناگون ارائه دادند و نخستین پیش‌نویس با توجه به اظهار نظر مراجع و علما در کمیسیون مربوطه بررسی شد و اصلاحاتی به عمل آمد (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۵۳۷)

پیش‌نویس یک‌مرته در تاریخ ۸ و ۹ اردیبهشت تحت عنوان پیش‌نویس مقدماتی منتشر شد؛ و بار دیگر در تاریخ ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ پیش‌نویس مصوبه شورای طرح‌های انقلاب به‌طور رسمی منتشر گردید. این پیش‌نویس با اصول و مبانی امام خمینی فاصله زیادی داشت و به تعبیر سنجابی کاملاً دموکراتیک بود (سنجابی، ۱۳۸۱، ۳۶۷) که بعد از انتشار آن گروه‌ها و احزاب سیاسی و علما و افراد گوناگون نظرات خود را بیان نمودند و اختلافات در خصوص گنجاندن اصل ولایت‌فقیه نمود و بروز پیدا کرد و این جدال گفتمانی تا بعد از طرح انحلال مجلس خبرگان قانون اساسی توسط دولت موقت ادامه داشت.

پژوهش حاضر باری نمایان کردن بخشی از وجه مغفول مانده تاریخی بر چگونگی تهیه پیش‌نویس قانون اساسی و واکنش‌ها نسبت به آن و به‌ویژه بررسی آراء سیاسی شهید صدر در واکنش به پیش‌نویس تمرکز کرده و با بازخوانی چگونگی ورود و تصویب اصل ولایت‌فقیه در خبرگان قانون اساسی کشمکش‌های گروه‌ها و احزاب سیاسی را در این خصوص برجسته سازد.

پیشینه پژوهش:

در ارتباط با موضوع شکل‌گیری ولایت‌فقیه در قانون اساسی پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است که می‌توان به چند منبع اصلی مانند (مبانی و مستندات قانون

اساسی اثر سید جواد ورعی) اشاره کرد. کتابی نیز تحت عنوان (چگونگی تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی) به قلم نسترن دهقان فیروزآبادی تألیف شده است که بیشتر از آنکه به چگونگی ورود اصل ولایت فقیه در قانون اساسی اشاره کند، به مبانی نظری و فقهی ولایت فقیه و اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی بسنده می‌نماید. در حوزه مقالات تخصصی نیز تعداد کمی پژوهش در این رابطه و این موضوع به‌طور خاص می‌توان یافت که اغلب بررسی آن‌ها از یک منظر بوده است و در واقع بیشتر از آنکه به اصل پژوهش و واکاوی تاریخی موضوع تمرکز داشته باشند در صدد پاسخگویی به‌طرف مقابل برآمده‌اند که از کلی‌گویی و عدم توجه به ظرافت‌های موجود و عدم پاسخ مناسب به سؤالات مهم تاریخی و عدم ورود به حوزه‌های چالش برانگیز و تکرار مکررات اثبات‌شده، از نقاط ضعف پژوهش‌های حاضر می‌باشد که از جمله می‌توان به مقاله‌ای تحت عنوان (بررسی روند طرح ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) با نگارش زهرا علی‌مردانی و مقاله‌ای تحت عنوان (ولایت فقیه قانون اساسی، مسئولیت مشروعیت) به قلم فیروز اصلانی و ابوالقاسم بحرودی اشاره کرد.

با این وجود می‌توان به نقاط قوتی همچون نوآوری در موضوع و استفاده از منابع ارزشمند اشاره کرد. در رابطه موضوع پژوهش به‌صورت خاص کمتر پژوهشی به ثبت رسمی رسیده است که نشان‌دهنده این موضوع هست که ظرفیت‌های موجود در این سوژه تحقیق به‌اندازه کافی به کار گرفته نشده است. وجه تمایز پژوهش حاضر این است که در کنار بررسی تاریخی و بی‌طرفانه تاریخ معاصر در برهه زمانی یک‌ساله انقلاب در سه وجه مکمل به موضوع می‌پردازد. از طرفی تأکید بر مبانی ولایت فقیه به‌عنوان اصلی که نه به‌صورت دفعی بلکه به‌صورت تدریجی با پیشینه نظری امام خمینی مطرح‌شده می‌پردازد و در کنار آن به نقش تهیه‌کنندگان پیش‌نویس و واکنش علما و به‌طور خاص آراء شهید صدر اشاره دارد و وجه دیگر این پژوهش بررسی چگونگی تصویب و ورود اصل ولایت فقیه می‌باشد که در آنجا به نقش حسن آیت و آیت‌الله بهشتی و گروه‌های سیاسی پرداخته خواهد شد.

درباره نظریه

چهارچوب نظری که مقله حاضر تا حدود زیادی در بستر آن قرار گرفته است تاریخ‌گرایی نوین می‌باشد که مفروضه‌های مطلق تاریخی را به با روایت‌های گوناگون به چالش می‌کشد. تاریخ‌گرایی نوین از جدیدترین شیوه‌های تحلیل متن در عرصه مطالعات تاریخ است و در زمره رویکردهای نقادانه‌ای محسوب می‌شود که از دهه 1980 سمت‌وسوی جدیدی به مطالعات فرهنگی داده‌اند. همچون اکثر نظریه‌های خوانش انتقادی متون، این رویکرد نیز ریشه در نقد ادبی دارد و نظریات تاریخی اثبات‌گرایان که تحت عنوان تاریخ‌گرایی سنتی تعریف می‌شود را به چالش می‌کشد. تا اوایل قرن بیستم، عموماً این‌طور فرض می‌شد که متون را صرفاً با ارجاع به بافتار تاریخی‌شان می‌توان فهمید. تاریخ‌گرایی نوین (نامی که نخستین بار استیون گرینبلت در مقاله‌ای در سال 1982 به کار برد) پارادایم جدیدی از خوانش متن را مطرح کرد که نسبت تاریخ با متون اعم از مکتوب و فرهنگی را به رابطه‌ای دوسویه تغییر داد. همان‌طور که اشاره شد این نظریه در تقابل با تاریخ‌گرایی سنتی مطرح شده است.

به‌طور کلی تاریخ‌گرایی سنتی، تاریخ را مقوله‌ای می‌داند که تاریخ‌نگاران وصف می‌کنند و ما هم با آن آشنا می‌شویم و تاریخ را روایت صادق می‌داند و بر این عقیده است که متن صرفاً بازتاب زمینه تاریخی می‌باشد و فرض مسلم اینکه مورخان قادرند راجع به هر دوره تاریخی خاص بی‌طرفانه دست به نگارش بزنند و حقیقت مربوط به آن را به‌طور قطع بیان کنند را می‌پذیرد. آن‌ها تاریخ را مقوله‌ای ثابت می‌دانند؛ اما تاریخ‌گرایی نوین تمام مفروضات تاریخ‌گرایی سنتی را رد می‌کند و تاریخ را از مقوله‌ای ثابت به مقوله‌ای متغیر تبدیل می‌کند. به عقیده آن‌ها تاریخی که تاریخ‌نگاران می‌نویسند نه ثبت عینی و بی‌طرفانه رویدادهای حادث شده، بلکه تفسیری گفتمانی از آن رویدادهاست. هر تاریخ‌نویسی تاریخ را برحسب متونی که در دسترس دارد و با توجه به ملاحظات که شخص خودش مهم می‌داند به شکلی متفاوت با سایر تاریخ‌نگاران روایت می‌کند و به

عبارتی هر تاریخی تفسیر گذشته است نه خود گذشته. به اعتقاد تاریخ‌گرایان نوین، چون نگارش تاریخ توسط افرادی بوده است که با پیش‌داوری‌ها یا جانب‌داری‌های شخصی نوشته‌اند لذا با خواندن تاریخ هیچ‌گاه نمی‌توان به تصویری کاملاً دقیق از وقایع گذشته دست‌یافت و واقعیت تاریخی هیچ‌گاه مطلق، ناب و ایستا نیست. لذا معنای متن در نظام فرهنگی متشکل از گفتمان‌های درهم‌تنیده نویسنده و متن و خواننده مستقر است که از گفتمان‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مذهبی موجود در هر دوره‌ای مایه می‌گیرد. در تاریخ‌گرایی نوین هر دوره‌ای گفتمان‌های غالب و مختص به خود را دارد که با بازتعریف رابطه متن و تاریخ‌بلید به عناصر فرهنگی مشهود در متن، دل‌مشغولی‌های نویسنده، دوران تاریخی ارائه‌شده در متن توجه شود.

به نظر تاریخ‌گرایان نوین وظیفه منتقد، برملا کردن رمزگان و نیروهای اجتماعی است که در شکل دادن یک جامعه خاص با یکدیگر در حال رقابت هستند و روش مناسب برای فهم پدیده‌های تاریخی توصیف همه‌جانبه آن‌هاست. به‌عنوان مثال برای بررسی یک رمان از متن رمان فراتر می‌روند و جزئیات زندگی اجتماعی در زمان نوشته شدن را تحلیل می‌کنند. آن‌ها برای فرار از مشکلات اثبات‌گرایان تاریخی دو راه‌حل ارائه می‌دهند: 1. بدون توجه به روایت صادق مطالعه کنیم و هرگونه منطق صدق و کذب گزاره‌ها را در درون متن جست‌وجو کنیم؛ که در این صورت به گفته آنتونی وینر، در قمار میان تاریخ و اصالت، گزاره‌های تاریخی برای همیشه مورد تردید قرار می‌گیرند. 2. اصالت هرگونه گزار تاریخی را از طریق بینامتن بررسی کنیم. بینامتن به آن معنا که بین گزاره‌های تاریخی ایجادشده در یک متن مشخص با گزاره‌هایی که هم‌زمان با آن ایجادشده است، تناسب و سازگاری وجود داشته باشد. در بینامتن، نشانه‌ها و علائم به‌کاررفته درباره یک پدیده در متن‌های مختلف اما هم‌زمان صحبت می‌شود.

بحث و بررسی

مقوله ولایت فقیه سابقه طولانی در فقه شیعه دارد که در نگارش‌های به‌جامانده و اندیشه‌های سید مرتضی، نائینی، نراقی، میلانی و غیره مطرح گردیده است اما امام خمینی به‌صورت بسیط‌تر و علمی‌تر به مقوله ولایت فقیه پرداخته است و برای نخستین بار لزوم سرنگونی نظام سلطنتی و جایگزینی آن به‌نظام ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مطرح کرده و در واقع تقدم نظریه بر عمل را شاهد هستیم؛ و برخلاف نظریه مشروطه شیعه به‌ویژه در آثار محقق نائینی که بر رهیافت سلبی دولت و نفی ولایت سیاسی فقیهان در دوره غیبت بنا شده بود، اندیشه‌های امام خمینی که اساس جمهوری اسلامی است، آشکارا بر رهیافت ایجابی دولت و تأکید بر ولایت سیاسی فقیه استوار است. بدین لحاظ نظریه امام خمینی که اکنون با عنوان نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه شناخته شده است، ساختار و چهارچوب ویژه و منحصربه‌فردی دارد (فیرحی، ۱۳۹۲، ۲۴۳). این نظریه از دهه ۲۰ در آثار امام خمینی هویدا شده و در مرور زمان تکامل یافته است. حضرت امام در کتاب‌های کشف‌الاسرار (تألیف در سال ۱۳۲۲ شمسی) کتاب‌الرسائل (تألیف در سال ۱۳۳۱) کتاب تحریر الوسیله (تألیف ۱۳۴۳) کتاب البیع (تألیف در سال ۱۳۴۸) و کتاب حکومت اسلامی یا ولایت فقیه (تألیف در سال ۱۳۴۸) به طرح اجمالی و تفصیلی ولایت فقیه پرداختند. (باباپور، ۱۳۷۸، ۸۳)

امام خمینی در سال ۱۳۴۸ در خلال مباحث خارج بیع در بحث مربوط به مکاسب شیخ مرتضی انصاری بحثی در باب ولایت فقیه مطرح می‌کنند. امام در ابتدای کتاب ولایت فقیه نیز به این نکته اشاره دارند که: «ما معتقد به ولایت فقیه هستیم و معتقدیم پیغمبر اکرم باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است... خلیفه برای این است که احکام خدا را که رسول اکرم آورده اجرا کند. اینجاست که تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا و اداره لازم می‌آید.» (روح‌الله خمینی ۱۳۷۸، ۲۱)

اکنون این سؤال هست که چگونه امام خمینی با پیشینه ۳۰ ساله اندیشه ولایت فقیه در بررسی و حاشیه‌نویسی بر پیش‌نویس قانون اساسی به مسائل مختلفی توجه

داشته‌اند اما در یادداشت‌های مذکور ایشان اسمی از ولایت فقیه آورده نمی‌شود؟ ایشان به ذکر مواردی از جمله مقولات اقلیت‌های مذهبی، مسائل اقتصادی، قوه مقننه، مجریه و شورای نگهبان اشاره کرده‌اند (ورعی، ۱۳۸۵، ۵۵) و حتی در جزئیاتی نیز وارد شده‌اند اما همان‌طور که ملاحظه شد از ولایت فقیه ذکری به میان نیاورده بودند (حسینی زاده ۱۳۸۹، ۲۹۷) و یا ناصر کاتوزیان نقل می‌کند که در جلسه‌ای که با امام داشتند ایشان گفتند هیچ چیز مخالفی در پیش‌نویس ندیدم، فقط آن را به علمای قم نیز نشان دهید (کاتوزیان ۱۳۸۵، ۱۲۵)

برای پاسخ به این سؤال چند فرضیه مطرح می‌شود:

فرض اول: ایشان پیش‌نویس حاضر شده را به رسمیت نمی‌شناختند و لذا مکرراً به‌ضرورت انتخاب اسلام شناسان متعهد و ضرورت تدوین قانون اساسی صد در صد اسلامی سخن می‌گفتند؛ اما در این فرض یک نکته قابل توجه هست و اینکه این نوع پاسخ به سؤال، قبل از مطرح‌شدن تشکیل خبرگان قانون اساسی می‌تواند صحت داشته باشد، چراکه تاریخ جلسه شورای انقلاب با امام برای تصمیم‌گیری در خصوص این موضوع که مجلس مؤسسان تشکیل شود یا پیش‌نویس به فراندوم گذاشته شود، مربوط به اول خرداد ۵۸ است، درحالی‌که قبل از آن امام نیز اصرار داشتند پیش‌نویس حاضر شده سریعاً به فراندوم گذاشته شود. به‌عنوان مثال در اسفندماه ۵۷ امام اصرار بر فراندوم گذاشتن پیش‌نویس تهیه‌شده داشتند در صورتی‌که بعد از طرح تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی امام در سخنرانی‌های مختلف به تشویق مردم برای رأی دادن به اسلام شناسان برای اسلامی کردن پیش‌نویس تأکید می‌کردند. امام در سخنرانی خود در تاریخ 58/04/28 اشاره می‌کنند: «قانون اساسی ما باید اسلامی باشد و اگر حرفی از اول اسلامی نباشد، نه من رأی خواهم به او داد و نه ملت. کسانی را انتخاب می‌کنند که به اسلام عقیده دارند و اسلام را دین مترقی می‌دانند» (امام خمینی ۱۳۷۸، ج ۹، ۲۴۶)

فرض دوم: امام شرایط کشور را که تازه بحران انقلاب را پشت سر گذاشته و ممکن بود مورد هجوم داخل و خارج قرار گیرد ناپایدار تشخیص می‌دادند و تثبیت شرایط

کشور توسط قانون اساسی را ضروری‌ترین کار دولت موقت می‌دانستند و در حکم بازرگان به آن اشاره کردند (امام خمینی ۱۳۷۸، ج ۶، ۵۵) و لذا طرح ولایت‌فقیه توسط امام شاید باعث بروز اختلاف و طولانی شدن روند رفراندوم قانون اساسی می‌گردید که دولت موقت را از مأموریت اصلی خود دور می‌کرد.

فرض سوم: چون امام رهبری جامعه را بر عهده داشتند از نظر اجتماعی ذی‌نفع تلقی می‌شدند و وظیفه ایشان نبود که درصدد تثبیت قانونی اصل ولایت‌فقیه باشد و به‌نوعی وظیفه دیگران بود تا جایگاه قانونی ایشان را در نظام تثبیت کنند (ورعی، ۱۳۸۵، ۹۹) که سخنان و بیانیه‌های علما و انقلابیون قبل و بعد از مجلس خبرگان قانون اساسی مؤید این موضوع است.

فرض چهارم: امام ولایت‌فقیه را امری بدیهی می‌دانستند که در آن مقطع زمانی نیاز به گنجاندن در متن قانون اساسی نداشته است و بیشتر آن را امری معنوی و نظارتی تحت لوای ولایت شرعی تلقی می‌کردند: «منظور از حکومت اسلامی این نیست که رهبران مذهبی خود حکومت را اداره کنند، لکن مردم را برای تأمین خواسته‌های اسلام رهبری می‌کنند و چون اکثریت قاطع مردم مسلمان هستند، حکومت اسلامی از پشتیبانی آنان برخوردار شده و متکی بر مردم می‌گردد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۳، ۴۶۷) لذا با توجه به فضای حاکم بر کشور مطرح کردن آن را به‌عنوان اصلی اساسی به صلاح نمی‌دانستند.

بااین‌وجود بعد از تصویب اصل ولایت‌فقیه امام به حمایت تمام‌قد از آن می‌پردازد و در جریان طرح انحلال مجلس خبرگان رهبری واکنش تندی به آن نشان می‌دهد و آن را توطئه علیه ولایت‌فقیه می‌داند و در جمع مردم بیان می‌کنند «مگر شما می‌توانید مجلس خبرگانی که ملت با آن آراء زیاد این مجلس را درست کرده، با یک کلمه که شما می‌گویید: ما می‌گوییم منحل باشد»، (امام خمینی ۱۳۷۸ ج ۱۰، ۳۰۹) و ادامه خاطر هشدار می‌دهند و به این نکته اشاره می‌کنند: «آن روز که با روغن پای روحانی ما را سوزاندند شما کجا بودید؟ حالا سر برآوردید و حرف می‌زنید و نمی‌دانم به ولایت‌فقیه اشکال می‌کنید» (امام خمینی ۱۳۷۸، جلد ۱۰، ۳۱۷)

بحث اول: منازعه در پیش‌نویس‌ها

طبق ادعای مقدمی شهیدانی اولین پیش‌نویس قانون اساسی حکومت اسلامی در سال ۱۳۵۴ توسط عده‌ای نامعین تدوین گردیده است و این پیش‌نویس متأثر از درس ولایت‌فقیه در سال ۴۸ ذکر می‌شود. ساواک در گزارش به ریاست ساواک در تاریخ 54/4/17 انتشار متن کامل قانون اساسی را خبر داده و متن آن را برای ریاست ساواک فرستاده است. با اینکه متن به دست ساواک رسید و نویسنده آن هیچ‌گاه معلوم نشد اما گمانه‌زنی‌هایی در این خصوص صورت گرفته است. سید حمید روحانی به‌عنوان کسی که برای اولین بار به انتشار اسناد مربوط به قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۵۴ مبادرت کرده است، در مورد نویسنده این پیش‌نویس به خاطره‌ای از دیدار با آیت‌الله خامنه‌ای اشاره می‌کند: «من از ایشان سؤال کردم که فکر می‌کنید [نگارش متن] کار چه کسی می‌تواند باشد؟ ایشان فرمودند قاعدتاً باید کار آقای [آیت‌الله عبدالرحیم] ربانی شیرازی باشد چون ایشان سال‌های درازی در این کار غور و بررسی داشته‌اند». (همان، ۱۳۱) لذا می‌توان استناد کرد که طرح جمهوری اسلامی در نوفل‌لوشاتو با زمینه قبلی همراه بوده است. این متن در ۱۱۷ اصل منتشر شده است و در آن نوع حکومت در اصل اول «جمهوری اسلامی» ذکر شده است اما ذکری از ولایت‌فقیه به میان نیامده است و در آن به وظایف قوه‌های مجریه، اجراییه و قضاییه پرداخته است و شامل جزییاتی مانند نوع خدمت سربازی و حقوق اتباع و نوع مالیات دهی و غیره می‌باشد.

اما آنچه به‌عنوان پیش‌نویس قانون اساسی در سال ۵۷ مطرح گردیده سیری متفاوت و محتوایی جداگانه نسبت به پیش‌نویس سال ۵۴ داشته است. اگر بخواهیم پیشینه پیش‌نویس تهیه‌شده را بررسی کنیم باید به تابستان سال ۵۷ مراجعه کنیم. در تابستان آن سال تیمی متشکل از حقوقدانان و سیاسیون با توجه به پیشروی انقلاب دست به نگارش و تهیه پیش‌نویس می‌زنند. صدر حاج سید جوادی جریان را این‌گونه روایت می‌کند: «بنده به‌اتفاق آقای میناچی، ناصر کاتوزیان، عبدالکریم لاهیجی و فتح‌الله بنی‌صدر، در آغاز شکل‌گیری روند انقلاب احساس کردیم که تغییر رژیم شاه

با وضع پدید آمده مسلم است و از آنجایی که نظام جدید که قطعاً یک نظام جمهوری خواهد بود نیازمند قانون اساسی است، دست به کار نوشتن قانون اساسی شدیم.» (سید جوادی، ۱۳۸۸، شماره ۲۱۵، ۵۶)

در شهریورماه همان سال بازرگانی طی یک نامه به امام خمینی بر ضرورت حفظ قانون اساسی مشروطه تأکید می‌کند اما امام خمینی راهبرد بازرگان را نمی‌پذیرد و بر ساقط شدن رژیم و تهیه قانون اساسی جدید تأکید دارد. این از اختلاف بنیادین امام و اعضای نهضت آزادی حکایت دارد (طباطبایی، ۱۳۹۱، ص ۴۴۷-۴۴۶)

در ادامه این روند امام خمینی در دی‌ماه سال ۱۳۵۷ نیز با صراحت بیشتری از تدوین پیش‌نویس قانون اساسی سخن می‌گوید و در مصاحبه امام به تاریخ 57/10/18 در پاسخ به خبرنگار فاینشنال تایم می‌گوید: «اکنون مشغول تهیه قانون اساسی جدید می‌باشیم.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ۱۵۹). اشاره امام به تهیه پیش‌نویس بیشتر ناظر به پیش‌نویس در حال طراحی توسط حسن حبیبی است زیرا امام در نوفل‌لوشاتو دستور تهیه پیش‌نویس را به حسن حبیبی داده بودند. (کیهان ۱۱/۶/۵۸، ص ۱۰) پس از نگارش مقدماتی، در تاریخ 57/11/2 پیش‌نویس تهیه‌شده توسط حبیبی تحویل امام گردید و بعد از پیروزی انقلاب به پیشنهاد امام جلسات مشترکی بین حبیبی و کمیسیون حقوقی مستقر در تهران برگزار شد و در طول مدت یک ماه پیش‌نویسی تهیه شد و در ۱۶۰ اصل، در تاریخ 57/12/7 در ملاقات با حضرت امام در اختیار ایشان قرار گرفت. (کاتوزیان ۱۳۷۸، ج ۱، ۵۳۵)

امام پس از مطالعه پیش‌نویس و ذکر نکاتی سه روز بعد یعنی 57/12/10 گفتند که پیش‌نویس برای علما ارسال گردد و علما نظریات خود را اعلام کنند. پس از بررسی‌های فقهی و حقوقی علما، نظریات آن‌ها پیرامون پیش‌نویس در تاریخ 57/12/24 در اختیار امام گرفت. سه روز بعد در تاریخ 57/12/27 نیز متن پیش‌نویس از طریق حاج سید جوادی تحویل دولت موقت شد. با آغاز سال جدید در اوایل فروردین 1358 اساسنامه شورای عالی طرح‌های انقلاب به تصویب رسید و بعد از برگزاری فرماندوم جمهوری اسلامی تهیه و تصحیح پیش‌نویس در دستور کار قرار

گرفت و ماحصل این تلاش، انتشار پیش‌نویسی تحت عنوان «پیش‌نویس مقدماتی» در تاریخ ۸ و ۹ اردیبهشت‌ماه بود تا توسط صاحب‌نظران اعلام نظر صورت بگیرد. همچنین این پیش‌نویس تفاوت‌هایی با نخستین پیش‌نویس داشت و پاره‌ای از نظرات امام و علما در آن اعمال شده بود. در این میان اختلاف نظر جدی در شورای انقلاب رخ می‌دهد و آن اختلاف در خصوص چگونگی به تصویب رساندن پیش‌نویس نهایی بود و از آنجایی که امام در حکم نخست‌وزیری بازرگان تشکیل مجلس مؤسسان را یکی از وظایف دولت شمردند (امام خمینی ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۵۴) گروهی عدم تشکیل مجلس را خلف وعده می‌دانستند و به عقیده گروهی دیگر تشکیل مجلس مؤسسان به طولانی‌تر شدن روند تصویب دامن می‌زد، لذا اختلافات بروز پیدا کرد.

این اختلافات به شورای انقلاب نیز کشیده شد. در کل می‌توان نظریات در شورای انقلاب را پیرامون این بحث به سه دسته تقسیم کرد: (۱) کسانی که خواهان تصویب قانون اساسی توسط مجلس مؤسسان بودند، افرادی مثل مهدوی کنی، یدالله سبحانی، بنی‌صدر، بازرگان، فروهر جزو این دسته محسوب می‌شوند. این گروه استدلالشان این بود که از لحاظ بین‌المللی و شأنیت حقوقی و با توجه به وعده امام خمینی خلف وعده پسندیده نیست و اینکه عدم تشکیل مجلس مؤسسان و اکتفا کردن به فراندوم مخالفان را تحریک کرده و موجب تشنج در جامعه خواهد شد. (ورعی، ۱۳۸۵، ۳۸).

(۲) دسته دوم خواهان برگزاری فراندوم بودند و آن‌ها دلیل اصلی‌شان این بود که با توجه به شرایط کشور تشکیل مجلس مؤسسان زمان زیادی می‌خواهد و خطرات تهدیدکننده انقلاب در صورت نبود قانون اساسی و هرج‌ومرج امکان بیشتری برای بروز می‌یابند لذا نیازی به تشکیل مجلس مؤسسان نیست و پیش‌نویس قانون اساسی قابلیت به همه‌پرسی گذاشتن را دارا است (علی بابایی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۲۲۹-۲۲۸) (۳)

اما روایت دیگری نیز وجود دارد که می‌گوید دیدگاه سوم هم علاوه بر این دو دیدگاه وجود داشته و اینکه در یک مجمع که اکثر آنان از خبرگان و نماینده افکار بخش‌های کشور باشد نظرخواهی شود، قانون اساسی بررسی شود، سپس رأی اصلی به‌وسیله فراندوم با مردم باشد که دکتر بهشتی، عبدالکریم موسوی اردبیلی و آیت‌الله

طالقانی از این دیدگاه حمایت می‌کردند (ورعی، ۱۳۸۵، ۳۸) اما در واقع ایده اصلی مجلس خبرگان به آیت‌الله طالقانی منصوب است. بعد از به نتیجه نرسیدن مباحثات در شورای انقلاب در تاریخ 58/3/1 جلسه‌ای با امام جهت داوری برگزار می‌گردد که در آن جلسه پیشنهاد تشکیل مجلس خبرگان مورد قبول واقع می‌شود؛ و بنا می‌شود مجلس بررسی قانون اساسی معروف به خبرگان تشکیل و طرح پیشنهادی قانون اساسی بعد از بررسی به همه‌پرسی گذاشته شود (فوزی، ۱۳۸۴، ج ۱، ۲۴۸). پیش‌نویس مصوب شورای طرح‌های انقلاب در تاریخ 58/3/24 با ۱۵۱ اصل به‌طور رسمی منتشر شد. این پیش‌نویس به قول سنجابی کاملاً دموکراتیک بود. (سنجابی، ۱۳۸۱، ۳۶۷) و جلال‌الدین فارسی آن را التقاطی از جمهوری پنجم فرانسه و احکام و اصول اسلامی می‌داند (فارسی، ۱۳۷۶، ۴۰۷). در واکنش به پیش‌نویس نیز اظهارنظرهای گوناگونی رخ داده است.

این نظرات و واکنش‌ها را در دودسته می‌توان تقسیم کرد **(الف) نظرات** از زمان انتشار نسخه‌های اولیه و غیررسمی پیش‌نویس تا انتشار رسمی پیش‌نویس در تاریخ 58/3/24 **(ب) نظرات** از زمان انتشار رسمی پیش‌نویس تا انتخابات مجلس خبرگان در تاریخ 58/5/12. در این قسمت از مقاله پاره‌ای از نظرات آورده می‌شود:

(الف) نظرات از زمان انتشار نسخه‌های اولیه و غیررسمی پیش‌نویس تا انتشار رسمی پیش‌نویس در تاریخ 58/3/24

۱- شاید بتوان گفت از اولین واکنش‌ها نسبت به پیش‌نویس در خصوص عدم گنجاندن را شهید صدر ابراز داشته است، نامه تاریخی شهید صدر به تاریخ ۱۵ بهمن ۵۷ در پاسخ به علمای لبنان یک مانیفست از حکومت اسلامی ارائه می‌دهد و با به کار بردن تعبیر مرجعیت رشیده بر لزوم وجود رهبری تأکید می‌کند. در ادامه به آرای شهید صدر پرداخته خواهد شد.

۲- آیت‌الله گلپایگانی پیش‌نویسی را تحت عنوان «ولایت فقهای جامع‌الشرایط» پیشنهاد کرد.

۳- جزوه‌هایی با عنوان زمینه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در تاریخ

58/3/10 منتشر شد که در آن شورای رهبری پیش‌بینی شده بود. (ورعی ۱۳۸۵، ۷۴-۷۳)

ب) نظرات و پیشنهادهای از زمان انتشار رسمی پیش‌نویس در تاریخ 58/3/24
برخی پیشنهادهای بدین شرح است:

1_ نامه محمدحسین حسینی طهرانی از علمای قم به تاریخ 58/4/2. او در نامه‌ای به امام خمینی در تبیین تفاوت فلسفه حکم و قانون در مکاتب توحیدی و مکاتب مادی، حکومت جمهوری را به معنای ملاک بودن رأی اکثریت از قالب‌های غربی شمرده که باروح اسلام ناسازگار است.

۳_ لطف‌الله صافی گلپایگانی نقطه نظرات خود را در تاریخ 58/4/10 تحت عنوان قانون اساسی اسلام در ۱۹۸ اصل تنظیم و منتشر کرد. (همان، ۷۶)

۴_ روزنامه اطلاعات نامه حدود ۱۱۰ نفر از علمای قم را در تاریخ 58/4/13 چاپ کرد که خواهان گنجاندن اصل ولایت‌فقیه در قانون اساسی بودند.

۵_ روزنامه اطلاعات مقاله‌ای را در تاریخ 58/4/21 به نام سید محمد خاتمی به چاپ رسانید که از جمله محورهای آن می‌توان به نظرات مراجع تقلید اشاره کرد.

۶_ بیانیه تفصیلی آیت‌الله منتظری یکی از مهم‌ترین واکنش‌ها بعد از انتشار رسمی پیش‌نویس قانون اساسی است که به مسئله ولایت‌فقیه پرداخته بود. این بیانیه در تاریخ 58/4/24 در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رسید.

۷_ حزب زحمتکشان ملت ایران نظرات خود را در خصوص پیش‌نویس در تاریخ 58/4/30 ارائه داد. در این جزوه تأکید بر حضور روحانیت در صحنه اجتماعی و سیاسی ایران دارد و بر لزوم وجود ولایت‌فقیه در قانون اساسی تأکید دارد.

۸_ سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، بیانیه شماره ۱۴ خود را به ارائه طرحی درباره قانون اساسی اختصاص داد این طرح از یک مقدمه و ۱۶۶ اصل تشکیل شده است

آراء سیاسی و واکنش سید محمدباقر صدر به پیش‌نویس قانون اساسی

نگارنده معتقد است واکنش سید محمدباقر صدر نسبت به پیش‌نویس اولین واکنش رسمی به این موضوع بوده است، این واکنش در جواب نامه علمای لبنان نگاشته شده

است که از دو جهت حائز اهمیت است، اول این که تاریخ نامه شهید صدر مربوط به ۶ ربیع‌الاول ۱۳۹۹ مصادف با ۱۵ بهمن ۱۳۵۷ است یعنی هم‌زمان با حکم امام برای نخست‌وزیری بازرگان و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است، در واقع هنوز پیش‌نویس در معرض نقد عمومی قرار نگرفته و یا واکنشی نسبت به آن به صورت رسمی صورت نگرفته است. می‌توان گفت اولین جرعه نقد پیش‌نویس با تحلیل فقهی و سیاسی سید محمدباقر صدر رقم خورده است. اهمیت این طرح از این جهت است که در مقابل پیش‌نویس تهیه‌شده به تبیین چهارچوب ایدئولوژیک نظام اسلامی می‌پردازد و از طرفی شباهت مبنایی این رساله با پیش‌نویس ارائه‌شده از سوی شهید بهشتی در مجلس خبرگان قانون اساسی و قانون مصوب نشان از تأیید مهم و حیاتی آن دارد (حکیم، ۱۳۷۹، ۱۵) دوم از لحاظ محتوایی حائز اهمیت است چراکه به طراحی مدل قابل اجرا حکومت اسلامی در زمان غیبت می‌پردازد. شهید صدر در بین علمای وقت به تبحر در علوم دینی شناخته می‌شده است و بر اهمیت جایگاه علمی و معنوی سید محمدباقر صدر می‌توان به نامه امام خمینی بعد از شهادت ایشان اشاره کرد که او را شخصیتی علمی مجاهد و از مفاخر حوزه علمیه می‌دانند و سه روز عزای عمومی اعلام می‌کنند.

نامه شهید صدر در پاسخ علمای لبنان از مهم‌ترین آثار شهید صدر تحت عنوان "رساله لمعه فقهیه تمهیدیه عن مشروع دستور الجمهوریه الاسلامیه ایران" یا طرح پیشنهادی قانون اساسی جمهوری اسلامی بود که توسط سید محمود شاهرودی به امام خمینی تحویل داده شد (پناهی، ۱۳۸۷، ۱۷۴). سید محمدباقر صدر در این وجیزه به نکاتی درخور توجهی اشاره دارد که به مهم‌ترین نکات آن اشاره می‌کنیم. شهید صدر در ابتدای نامه تأکید می‌کند که باوجود این نامه و نظرات مندرج در آن نظر نهایی را امام باید ایراد کنند: «تأکید می‌کنم سخن نهایی و فصل الخطاب از آن این پیشوای مجاهد است که چنین پرچمی را به افراشت و توانست آن را به پیروزی برساند» (صدر، ۱۳۹۴، ۲۵) کلیدی‌ترین بخش نامه که مربوط به مقوله ولایت فقیه می‌شود، شهید صدر تحت عنوان «مرجعیت حکیمانه» از آن یاد می‌کند: «مرجعیت

حکیمانه تبیین کننده قانون اسلامی است و به لحاظ دینی مرجع، نایب امام معصوم به شمار می‌رود. (همان، ۳۳)

سید محمدباقر صدر در پایان این بخش از نامه مدل حکومت اسلامی و ولایت فقیه را مبتنی بر مبانی قانون‌گذاری در فقه اسلامی می‌داند که مبانی آن عبارت‌اند از: «۱- ولایت استقلالی تنها از آن خداوند است ۲- مجتهد مطلق عادل و باکفایت نیابت از جانب امام عصر دارد... ۳- خلافت عامه بر اساس اصل شورا از آن امت است. مطابق این اصل امت می‌تواند در چهارچوب نظارت و اشراف قانونی نایب امام زمان، نسبت به امور خود اعمال حاکمیت کند ۴- اندیشه اهل عقد و اجرای آن در زندگی اسلامی که تکامل آن به‌گونه‌ای که با اصل شورا و اصل نظارت قانونی نایب امام زمان هماهنگ باشد- موجب شکل‌گیری شورایی می‌شود که نماینده مردم و برآمده از انتخاب آنان است.» (همان، ۳۷-۳۶) شهید صدر این نوع نگاه را به‌عنوان پیشنهادهای نظری که قابل بررسی و اجرا است مطرح کرده است و می‌توان تأیید و تأثیر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌وضوح مشاهده کرد که بررسی تطبیقی آن در این نوشتار نمی‌گنجد.

بحث دوم: چگونگی ورود و تصویب اصل ولایت فقیه در خبرگان قانون اساسی انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در تاریخ ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ با حضور طیف‌های مختلف سیاسی و اجتماعی از تشکل‌های موسوم به مکتبی گرفته تا نهضت آزادی و گروه‌های چپ برگزار شد. (رضوی، ۱۳۷۶، ۲۲۵-۲۲۴) نتیجه آرای انتخابات قابل پیش‌بینی بود و ائتلاف حزب جمهوری حدود ۷۰ درصد نمایندگان را تشکیل داده بود و لذا گروه‌های چپ ادعای تقلب کرده بودند. به عبارتی این انتخابات هم مرزبندی‌های سیاسی را روشن کرد و هم‌وزن گفتمان‌های مختلف را نشان داد (حسینی زاده، ۱۳۸۹، ۲۹۲)

در ادامه مجلس خبرگان تحت عنوان «مجلس بررسی نهایی قانون اساسی» در تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ با عضویت ۷۲ نماینده شروع به کار کرد (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ۱۳۶۴، ۷).

در مراسم افتتاحیه مجلس خبرگان، سخنان بازرگان نشان از آن داشت که دولت موقت متن پیش‌نویس را متنی تأیید شده می‌داند که نیاز اساسی به اصلاح و تغییر بنیادین ندارد و بازرگان در سخنرانی خود، اصول مندرج را برگرفته از متون اسلامی می‌شمارد: «در طرح تقدیمی آنچه از اصول آزادی، حق انتقاد، حاکمیت ملی و رأی اکثریت آمده است نه ارمغان مغرب زمین و تقلید و تحلیل بیگانگان است و نه میراث نظام شاهنشاهی مخلوع، بلکه در تعبیرهای اختیار امر به معروف و نهی از منکر و دستور مشورت محتوای اصولی است منطبق با قرآن و منبعث از مشیت الهی ازلی» (همان، ج ۱، ۷) در صورتی که مجلس خبرگان، رسالت خود را بازنگری اساسی در پیش‌نویس می‌دانست و اصول مهمی چون اصل پنجم را توانست در قانون اساسی بگنجاند.

کمیسیون اصل پنجم و معمای تاریخ

در خصوص تصویب اصل پنجم موسوم به اصل ولایت‌فقیه قبل از ذکر اصل و توضیحات پیرامون آن چند نکته ضروری می‌نماید: ۱- آنچه دارای اهمیت تاریخی و سیاسی فراوان است مذاکرات کمیسیون اصل پنجم است که در اختیار دبیرخانه مجلس خبرگان است و با وجود نامه‌نگاری‌های نگارنده و اخذ توصیه‌نامه از اعضای مجلس خبرگان این مذاکرات حتی به صورت محدود در دسترس قرار نگرفت و با قید محرمانه روبرو گردید. ۲- اصل ولایت‌فقیه در فصل پنجم متبلور شده و اصول ۱۰۷، ۱۰۹ و ۱۱۰ به تعیین شرایط و صفات رهبر و وظایف و اختیارات مربوط به آن پرداخته است و آنچه در اینجا محل بحث است اصل پنجم قانون اساسی است که در تاریخ چهارشنبه ۲۱ شهریور ۱۳۵۸ در جلسه پانزدهم مجلس خبرگان قانون اساسی مورد بررسی قرار گرفت و با اکثریت آرا تصویب شد.

تصویب اصل ولایت‌فقیه در مجلس خبرگان را نباید منوط به جلسات کمیسیون‌ها یا سخن علنی دانست و آن را زاییده تفکر افراد خاص در درون مجلس تلقی کرد بلکه همان‌طور که در بحث نخست و دوم آمد ریشه نظری آن به آراء امام خمینی و سید محمدباقر صدر در خصوص حکومت اسلامی برمی‌گردد و در واقع نقش افراد و گروه‌ها

در داخل و خارج مجلس تثبیت این نظریات در قالب‌های حقوقی و قانونی است. هرچند که این نکته را باید اذعان کرد که اگر مقاومت و یا پیگیری‌های افرادی همچون دکتر بهشتی، حسن آیت، آیت‌الله منتظری و... نبود تصویب این اصل به درازا می‌کشید. به عبارتی دیگر کار این طیف یک امر روبنایی محسوب می‌شود لذا تقلیل موضوع به اینکه این اصل تماماً در مجلس خبرگان طرح و تصویب شده است سطحی به نظر می‌رسد.

به هر ترتیب جلسه خبرگان برای تصویب اصل پنجم قانون اساسی با ریاست شهید بهشتی برگزار گردید و بعد از بررسی اصل شوراها، اصل پنجم توسط حسن آیت به‌عنوان دبیر هیئت‌رئیس قرائت شد. اولین نفری که به‌عنوان مخالف ثبت‌نام می‌کند مقدم مراغه‌ای است. او با اشاره به اینکه به انقلاب اسلامی ایران علاقه دارد و رهبری امام را پذیرفته است نطق انتقادی خود را آغاز می‌کند و بر این نکته می‌خواهد توجه را جلب کند که چرا باید برای تحکیم اسلام آن را محدود به قانون کرد و اینکه اسلام فراقانونی است و در ضمن بایان اینکه این پیش‌نویس مورد تأیید شورای انقلاب است تعارض آن با اصل سوم که مبتنی بر اتکا به آرای عمومی است را یادآور می‌شود (همان، ج ۱، ۳۷۵) مقدم مراغه‌ای اصل ولایت فقیه را مغایر با اصل سوم می‌داند و بر تسریع روند تصویب پیش‌نویس اصرار می‌ورزد و بر این نکته تأکید دارد که این نوع تنظیم قوانین ممکن است منجر به انحصار درآمدن اسلام توسط یک طبقه خاص شود. در ادامه به دغدغه‌ای اشاره می‌کند که بنی‌صدر نیز همین دلیل را در رد اصل ولایت فقیه مطرح می‌کند. مراغه‌ای در آخر سخنرانی خود ماهیت مجلس خبرگان را با مجلس مؤسسان متفاوت تشخیص می‌دهد و اینکه اگر این اصل تصویب شود ناچار به تغییر همه اصول هستیم. بعد از اتمام نطق مقدم مراغه شهید بهشتی از حضار می‌خواهد یک نفر به‌عنوان موافق صحبت کند که به پیشنهاد شهید هاشمی نژاد مبنی بر اینکه: «خود شما که نویسنده این متن هستید و هم از گروه اول صحبت بفرمایید»، شهید بهشتی خود نطق را ایراد می‌کند و به نکات مقدم مراغه‌ای جواب می‌دهد. در جواب اولین پرسش که اسلام هیچ نیازی به قانون اساسی ندارد و

فراقانونی است می‌گوید: «آنچه ما می‌کنیم این است که قانون اساسی یک ملت و جامعه مسلمان قانون اساسی، یک انقلاب اسلامی، قانون اساسی یک چنین جامعه و چنین انقلابی بدان چیزی نیاز دارد که متکی به معارف اسلامی باشد» (همان، ۳۷۷) بعد از آن شهید بهشتی نکته دوم را پاسخ می‌دهد که هویت مجلس خبرگان را متفاوت می‌دانستند. او می‌گوید: «گفتید که اگر ما اینجا اصلی را تغییر بدهیم دیگر مجلس خبرگان نیست. شاید مطلب عکس باشد، اگر مجتمع این همه خبرگان چیزی لازم را بر محتوای قانون اساسی نیفزاید و اصلاح نکند آن وقت مجلس خبرگان نیست... اگر بدان معنی باشد که کاری که انجام شده دیگر تمام است آیا این تشریفات برای چه بود؟ دیگر اینکه تشکیل این جلسه دادیم برای چه بود؟» (همان، ۳۷۷) در ادامه شهید بهشتی به تعارضات اصل ۳ و ۵ که توسط مقدم مراغه‌ای مطرح شد اشاره می‌کند و در ادامه به توضیح این موضوع می‌پردازد که: «این اصل چرا آمده است؟ چرا ما در قانون اساسی پیشنهاد کردیم که مرکزیت ثقل رهبری و اداره امور باید یک چنین فرد یا گروهی باشد... برای این که ما می‌خواهیم نظام اسلامی در آینده داشته باشیم» (همان، ۳۷۸) شهید بهشتی در سخنرانی خود به حدود چهار هزار نظریه و پیشنهاد مردم و اینکه عموماً تکه بر این دارد که چرا این اصل را در قانون اساسی نگذاشته‌اند استناد می‌کند و کار مجلس خبرگان قانون اساسی را جمع‌آوری نظرات و تکمیل پیش‌نویس می‌داند.

شهید بهشتی برای روشن‌تر شدن و ضرورت ورود اصل به توضیح در مورد جامعه‌ها و نظام‌های اجتماعی غیر مکتبی و مکتبی می‌پردازد: «جامعه‌هایی که مردم آن جامعه قبل از هر چیز مکتبی را انتخاب کرده‌اند، به محض این که مکتبشان را انتخاب کردند، در حقیقت اعلام کرده‌اند که از این به بعد باید همه چیز ما در چهارچوب این مکتب باشد... انتخاب مکتب آزادانه صورت گرفته... ولی با این انتخاب اولشان انتخاب‌های بعد را در چهارچوب مکتب محدود کرده‌اند. به این جامعه‌ها می‌گویند جامعه ایدئولوژیک» (همان، ۳۸۰) و اذعان می‌کند که ایران اسلامی یک نظام مکتبی است و ملت ایران با فراندوم چهارچوب حکومت را مشخص کرده است.

در نهایت بعد از نظرات مختلف، رأی گیری در خصوص اصل پنجم ولایت فقیه صورت گرفت و به روایت شهید بهشتی این گونه تصویب شد: «نتیجه را اعلام می کنم، افراد حاضر بر طبق تابلو شصت و پنج نفر هستند، موافق پنجاه و سه نفر، ممتنع چهار نفر، مخالف هشت نفر؛ بنابراین اصل پنجم تصویب شد» (همان، ۳۸۴)

بحث سوم: نقش افراد و اثرگذاری در فراسوی متن مذاکرات

این روند که ذکر شد روایتی بود از آنچه در درون مجلس خبرگان از طرح و تدوین این اصل در رسانه ملی پخش شد و یا در کتاب های مشروح مذاکرات مجلس قانون به تقریر درآمد. اما این کوتاهی مباحثات و تقلیل آن به یک موافق و مخالف به معنای آن است که ساعت ها بحث و تبادل نظر صورت گرفته و چکیده آن مطرح شده است. به تعبیر جلال الدین فارسی: «در جلسه هیئت غیررسمی بحث می کردیم و هنگامی که از هر حصول اکثریت آرا مطمئن می شدیم آن را به صحن علنی برای تصویب نهایی می آوردیم» (فارسی، ۱۳۷۳، ۵۱۵۹) چرا که جلسات علنی مجلس صرفاً جهت تنویر افکار عمومی و به صورت نمادین منتشر می شده است ولی تصمیم سازی ها و تصمیم گیری ها در جای دیگر در حال رخ دادن بوده است. در اینجا هست که به دلیل عدم دسترسی به اسناد محرمانه باید به اظهار نظرهای پیرامونی در خارج و داخل مجلس بسنده کرد. در ادامه به چند نکته اشاره و فرضیه های مربوط به آن بررسی و نیز چند روایت واکاوی می شود.

در خصوص نقش افراد و تأثیرگذاری آن ها در روند تصویب اصل ولایت فقیه روایت های گوناگونی وجود دارد که بعضاً در قاب خاطرات ثبت شده اند. به عنوان مثال بعد از تصویب اصل ولایت فقیه سحابی ادعا می کند با شهید بهشتی مکالمه ای دارد: «فردای آن روز که من به مجلس خبرگان رفتم در کری دور مجلس با مرحوم بهشتی در حالی که عده ای از جوانان گرد ایشان را گرفته بودند و با ایشان صحبت می کردند برخورد کردم، مرحوم بهشتی پس از مشاهده من صحبت خود را با جوانان مزبور قطع کرد و به سوی من آمد، مرا در آغوش گرفت و صورتم را بوسید و آهسته به من گفت که بهتر است فعلاً این دردها را در سینه نگه دارید» سحابی از این سخنان شهید

بهشتی استنباط می‌کند که ایشان نیز با تصویب اصل ولایت‌فقیه مخالف بودند ولی زمان را مستعد بیان مخالفت نمی‌دانستند. (بهشتی و هاشمی، ۱۳۹۵، ۵۳) باین‌وجود می‌توان گفت که استنباط سحابی برداشتی بوده است که او از رفتار شهید بهشتی داشته است و قطعیت ندارد. چراکه اگر شهید بهشتی مخالف آن بوده است، چرا سخنران اصلی جلسه پانزدهم او می‌باشد؟ و چرا نویسنده اصلی متن قانون در خصوص اصل پنجم به ذکر شواهدی ایشان است؟ برای رسیدن به جواب احتمالی دو حالت را می‌توان متصور شد: اول اینکه شهید بهشتی برخلاف عقیده باطنی خود سخنرانی کرده است و سفارش به این سخنرانی شده است و به عبارتی فرمایشی بوده و یا حالت دوم اینکه برای آرام کردن فضا و کاهش تنش سخنی را بدون اشاره و شفاف کردن منظورشان به مورد خاصی خطاب به سحابی بیان کرده‌اند. این موضوع را باید با شخصیت‌شناسی شهید بهشتی بررسی کرد که احتمال حالت اول با توجه به سابقه شهید بهشتی و حریت آرای او کمی دور از ذهن است و حالت دوم نیز محتمل‌تر می‌نماید.

خاطره دیگری که سحابی نقل می‌کند از دیدار با حسن آیت است که واکنش‌های زیادی را در پی داشته است. او می‌گوید: «یکی دو روز مانده به تشکیل مجلس خبرگان آقای منتظری طی مصاحبه‌ای گفتند این قانون اساسی اشکال دارد. در این قانون اساسی اسمی از روحانیت نیست. حرف آقای منتظری در محافل روشنفکری بازتاب بدی داشت، بعدها که ما با آیت در مجلس دوره اول آشنا شدیم، گفت این حرف‌ها را ما رفتیم به آقای منتظری گفتیم. خود آیت هم دنبال این حرف‌ها بود که پس کو روحانیت؟» (شادلو، ۱۳۸۸، ۱۳۴) این مصاحبه توسط افراد نزدیک به آیت پاسخ داده شد و این‌گونه ذکر شد که آنچه سحابی گفته است سوء برداشت از صحبت‌های آیت بوده است. فؤاد کریمی از نمایندگان دوره اول و دوم مجلس و از دوستان نزدیک آیت از منظر دیگری ورود و تصویب این اصل را روایت می‌کند و سید محمد خامنه‌ای و حسن آیت را نویسندگان اصلی ولایت‌فقیه می‌داند: «اولاً بحث اصل ولایت‌فقیه توسط امام مطرح و احیا شد. ... بعضی از دوستانی که در آن جلسه‌ها

بودند زنده هستند و شهادت می‌دهند که ما در منزل آقای سید محمد خامنه‌ای نشستیم و این اصل را برای اولین بار نوشتیم و بعد آن را بردیم خدمت آیت‌الله منتظری... تازه در کمیسیون دیگری پردازش شد و در نهایت آن را خدمت امام بردند و ایشان آخرین اصلاح‌ها را در اصل ولایت فقیه اعمال کردند و حتی دست خط امام را بردند خدمت برخی نمایندگان مجلس.» (موگویی، ۱۳۹۳، ۲۹۵)

در ادعایی دیگر بنی‌صدر نیز در کتاب خود به این نتیجه می‌رسد که طرح انگلیسی است و توسط بقایی و آیت به‌عنوان پیاده‌نظام مطرح و پیگیری شده است او می‌گوید: «ما می‌گفتیم طرح انگلیسی است. ما این جور می‌گفتیم حال [بقایی و آیت باهم ارتباط] داشتند یا نداشتند خدا می‌داند باید تحقیق کرد و همین جور هوایی نمی‌شود ولی آن وقت می‌گفتیم و تحقیق هم نکرده بودیم. می‌گفتیم این آقا [حسن آیت] بقایی چی هست» (بنی‌صدر، ۱۳۸۰، ۸۴) بنی‌صدر در جای دیگر هم بر نقش آیت و عدم اطلاع آیت‌الله منتظری تأکید می‌کند و می‌گوید: «به آقای منتظری گفتم که شما چطور با حسن آیت امضا کردید؟ گفت: من او را نمی‌شناسم به من گفتند که امضای شما را هم برای ولایت فقیه بگذاریم و من گفتم بگذارید» (همان، ۸۴)

این ادعای بنی‌صدر خود دچار ابهام و ابهام است چراکه در متن مصاحبه به قطعی نبودن ادعا در خصوص دست‌نشاندهی بقایی توسط انگلیس اذعان می‌کند. صدر سید جوادی هم در این راستا معتقد است نقش اصلی را آیت ایفا کرده و منتظری موضع آیت را تکرار کرده است؛ اما آیت‌الله منتظری جایگاه علمی و حوزوی خود را بالاتر از آن می‌داند که به اصطلاح بازیچه دست آیت و بقایی شود لذا در اظهارنظری متفاوت با آنچه ذکر شد. می‌گوید: «کتابچه‌ای در قم نوشتم و توزیع کردم و درزمینهٔ ورود اصل ولایت فقیه به درون متن قانون اساسی مبدع بودم و دیگران بعداً با من هماهنگ شدند» (خلیلی، ۱۳۸۵، ۷۲) دکتر اسرافیلیان نیز در مصاحبه با ماهنامه فرهنگی تاریخی شاهد یاران در دفاع از حسن آیت در مقابل هجمه‌های طیف مقابل، می‌گوید: «آیت یکی از پایه‌گذاران بحث ولایت فقیه در قانون اساسی بود شما اگر مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی را بخوانید می‌بینید که هر سؤالی که راجع به

ولایت‌فقیه پرسیده می‌شود شهید بهشتی می‌گوید آقای آیت‌جواب بدهد... مخالفت‌هایی که بعدها با آیت‌شد به دلیل همین نقش او در گنجاندن اصل ولایت‌فقیه در قانون اساسی بود.» (موگویی، ۱۳۹۳، ۲۶۵) حسن آیت‌خود در موضعی به نقش خود در تصویب اصل ولایت‌فقیه اقرار می‌کند و دلیل اصلی نمایندگی را تصویب این اصل می‌داند: «من یکی از طرفداران و مدافعان جدی این اصل (ولایت‌فقیه) هستم و شاید قبول نمایندگی این مجلس هم برای این بود که کمک کنم تا آنجایی که قدرت دارم در گذراندن این اصل کمک کنم چون حکومت اسلامی را بدون این اصل مستقر نمی‌بینم» (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۱۰۹۲)

یکی دیگر از چالش‌های بحث‌برانگیز در این خصوص، انتصاب و ابتکار این اصل به حزب زحمتکشان است. اگر بخواهیم منصفانه به این ادعا رسیدگی کنیم می‌توان گفت انتصاب این اصل به حزب زحمتکشان و با نقش‌آفرینی تمام‌عیار بقایی، به معنای نادیده گرفتن حدود ۴ هزار پیشنهاد و طرح در این رابطه است که در این خصوص می‌توان به بیانیه حزب جمهوری اشاره کرد، چراکه اولین حزبی بود که بلافاصله پس از انتشار پیش‌نویس دولت موقت به آن اعتراض کرد و خواستار گنجاندن اصلی به نام ولایت‌فقیه در قانون اساسی شد (ورعی ۱۳۸۵، ۹۳) و یا ده‌ها سازمان و ارگان رسمی و غیررسمی در بیانیه‌ها و اطلاعیه‌ها و نظرات خود به آن اشاره کرده‌اند که همه آن‌ها جمع‌آوری و در دسترس می‌باشند؛ و نکته دیگر آنکه افرادی مانند شهید بهشتی، آیت‌الله منتظری، شهید هاشمی نژاد، مشکینی و علمای دیگر افرادی صاحب‌نظر بوده و همه آن‌ها در یک بازی احساسی و طراحی‌شده قرار نخواهند گرفت. لذا اصل این موضوع پیش از آنکه توسط افرادی همچون حسن آیت و حزب زحمتکشان مطرح بشود در بافتار سیاسی آن روزگار درج شده بود.

نتیجه‌گیری

اندیشه ولایت‌فقیه در آرا اندیشمندان و قدمای شیعی با برداشت‌های مختلف فقهی قرار داشته است اما در دوران معاصر این نظریه نه به صورت دفعی بلکه به صورت

تدریجی طرح‌ریزی شده و با قرائت جدیدی در آثار امام خمینی متبلور گردیده است. ورود این اندیشه به‌عنوان اصلی از اصول قانون اساسی با پیشنهاد شهید صدر در نامه‌ای تاریخی به علمای لبنان و نظرات و پیشنهادهای علما پیرامون پیش‌نویس قانون پی‌ریزی شد. اصل ولایت فقیه به‌عنوان اصلی سرنوشت‌ساز در قانون اساسی جمهوری اسلامی، چالش‌برانگیزترین مذاکرات و مباحثات مجلس خبرگان قانون اساسی را به خود اختصاص داده است و در این میان شاهد صف‌آرایی اندیشه‌ها و گفتمان‌های گوناگون هستیم که به‌تبع این تنازع گفتمانی در اصل پنجم قانون اساسی، طیف‌بندی‌های جدیدی در مجلس خبرگان شکل می‌گیرد. باوجود روایت‌های مختلف و متفاوت از نحوه ورود این اصل به اصول قانون اساسی در مجلس خبرگان، این اختلاف دیدگاه‌ها مؤید این موضوع است که باید با کنار هم گذاشتن روایت‌ها و خاطرات سیاسی و ارتباط برقرار کردن با مستندات موجود به جمع‌بندی کلی دست‌یافت، هرچند با توجه به رهیافت تاریخ‌گرایی نوین نمی‌توان آن‌ها را مطلق دانست بلکه باید موضوع را در سطح کلان‌تر به‌صورت پیشینه‌ای بررسی کرد و با قبول اختلاف‌نظرهای گوناگون به نتیجه‌گیری مطلوب رسید. با این‌وجود می‌توان گفت در خصوص تصویب اصل ولایت فقیه دو گروه نقش اساسی داشته‌اند که در گروه اول افراد شاخصی مانند امام خمینی به‌عنوان نظریه‌پرداز اصلی ولایت فقیه و رهبری نهضت و بنیان‌گذار حکومت اسلامی و شهید صدر به‌تبع آن به‌عنوان نظریه‌پرداز حقوقی حکومت اسلامی در زمان غیبت جای می‌گیرند. ارائه طرح نظری قابل‌اجرا و تعیین چهارچوب ایدئولوژیک قانون اساسی از اقدامات شهید صدر است. به عبارتی این گروه نقش زیربنایی و محتوایی در تصویب این اصل در ساختار قانون اساسی جمهوری اسلامی داشته‌اند. گروه دوم شامل کارگزاران و افرادی مانند شهید بهشتی، حسن آیت و... که باوجود جایگاه علمی درزمینه‌های فقهی و حقوقی، در تصویب این اصل، نقش روبنایی داشته‌اند و توانسته‌اند با قدرت اقناع‌کنندگی و مدیریتی در مجلس خبرگان قانون اساسی همراه جمعی از خبرگان همسو، در تصویب اصل ولایت فقیه به‌عنوان یک اصل حقوقی در قانون اساسی نقش‌آفرینی داشته باشند. لذا نباید تمام

فرایند تصویب این اصل را معطوف به مجلس خبرگان قانون اساسی کرد بلکه باید به نقش اصلی گروه اول نیز توجه کرد. با این حال با تکیه بر روش تاریخ‌گرایی نوین نمی‌توان ادعا کرد که آنچه موجود است مطلق، ناب و اصیل است بلکه معنای متن در نظام فرهنگی متشکل از گفتمان‌های درهم‌تنیده نویسنده و متن و خواننده مستقر است که از گفتمان‌های فرهنگی سیاسی اجتماعی و غیره موجود در هر دوره مایه می‌گیرد.

منابع

- _ابراهیم‌زاده آملی، بنی‌الله، ۱۳۷۸، نظریه ولایت‌فقیه در اندیشه امام خمینی، تهران: انتشارات تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- _یلبا پور، محمد مهدی، ۱۳۷۸، روند تاریخی، نظریه ولایت‌فقیه از دیدگاه امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- _حسینی زاده، سید محمدعلی، ۱۳۸۹، اسلام سیاسی در ایران، قم: دانشگاه مفید، چاپ دوم
- _خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، صحیفه امام، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول
- _خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۸، ولایت‌فقیه حکومت اسلامی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- _خمینی، روح‌الله، ۱۳۲۳، کشف‌الاسرار، {بی‌جا}، نشر ظفر
- _خمینی، روح‌الله، ۱۳۶۸، الرسائل الرجاء، قم: اسماعیلیان، چاپ سوم
- _خمینی، روح‌الله، ۱۳۹۲، ترجمه تحریرالوسیله امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- _خمینی، روح‌الله، ولایت‌فقیه و جهاد اکبر، تهران: نشر مرصاد
- _دکمجیان، هرایر، ۱۳۷۷، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: کیهان، چاپ سوم
- _رضوی، مسعود، ۱۳۷۶، هاشمی و انقلاب، تهران: همشهری
- _سحابی، عزت‌الله، ۱۳۸۳، ناگفته‌های انقلاب و مباحث بنیادی ملی، تهران: گام نو
- _سنجابی، کریم، ۱۳۸۱، خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، تهران، صدای معاصر

_شادلو، عباس، ۱۳۸۸، انقلاب اسلامی از پیروزی تا تحکیم، تهران: وزرا، چاپ دوم
_صدر، محمدباقر، ۱۳۹۴، اسلام راهبر زندگی مکتب اسلام رسالت ما، مهدی زندیه، قم:
دارالصدر

_طباطبایی، فاطمه، ۱۳۹۱، اقلیم خاطرات، تهران: عروج
_علی بابایی، داوود، ۱۳۸۴، بیست و پنج سال در ایران چه گذشت از بازرگان تا خاتمی،
تهران: امید فردا، چاپ دوم، مجله تاکنون

_فیرحی، داوود، ۱۳۹۳، فقه و سیاست در ایران معاصر تحول حکومت داری و فقه
حکومت اسلامی، تهران: نشر نی

_فوزی، یحیی، ۱۳۸۴، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران:
عروج

_فارسی، جلال الدین، ۱۳۷۶، چهار انقلاب دو گرایش مکتبی و دنیادوستی، تهران: سوره
مهر

_کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸، گامی به سوی عدالت، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم
سیاسی چاپ اول

_کسروی، احمد، ۱۳۷۹، تاریخ مشروطه ایران، با پیشگفتار رحیم رضازاده، تهران:
انتشارات مجید

_کرمانی، ناظم الاسلام، ۱۳۶۱، تاریخ بیداری ایرانیان، انتشارات آگاه، جلد اول

_معموری، علی، ۱۳۷۹، نظریه سیاسی شهید صدر، قم: اشراق

_مقدمی شهیدانی، سهراب، ۱۳۹۸، نخستین پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی
ایران، تهران: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

_مو گویی، جواد، ۱۳۹۳، اسرار آیت، قم: اشراق حکمت

_نجم آبادی، دهقان، ۱۳۹۷، ولایت فقیه در قانون اساسی، تهران: موسسه فرهنگی هنری
انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی

_ورعی، سید جواد، ۱۳۸۵، مبانی و مستندات قانون اساسی به روایت قانون گذار، قم:
انتشارات دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری

_هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، ۱۳۸۳، انقلاب و پیروزی کارنامه و خاطرات سال های
۱۳۵۷ و ۱۳۵۸، زیر نظر محسن هاشمی و به انجام عباس بشیری، تهران: دفتر نشر
معارف انقلاب، چاپ دوم

- _فارسی، جلال‌الدین، ۱۳۷۳، زوایای تاریک، تهران: حدیث
- _صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون جمهوری اسلامی ایران، 1364، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، جلد ۱-۴ مجلات
- _انصاری، علیرضا، ۱۳۷۸، مجله علوم قرآن و حدیث فرهنگ کوثر، شماره ۳۳، از صفحه ۴۵ تا ۴۸
- _حاج سید جوادی، صدر، ۱۳۸۸، مجله گزارش، شماره ۲۱۰، صفحه 56-57
- _حکیم، سید محمدباقر، ۱۳۷۹، اندیشه ماندگار 2
- _سحابی، عزت‌الله، ۱۳۷۸، ایران فردا، شماره ۵۲
- _سحابی، عزت‌الله، 1379 بازتاب اندیشه، شماره یک و دو صفحه 57-59
- _کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۲، گذاری بر اولین پیش‌نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله حقوق اساسی شماره نخست، صفحه ۱۱۹ مقالات
- _بهشتی علیرضا، حاجی هاشمی مرضیه، ۱۳۹۵، چگونگی شکل‌گیری اصل ولایت‌فقیه به‌منزله ساخت قدرت در جمهوری اسلامی، تهران: مجله مطالعات اجتماعی ایران، شماره ۱.
- _پناهی ارسنجانی، سجاد، ۱۳۸۷، تأثیر اندیشه‌های علامه سید محمدباقر صدر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه دین و سیاست، شماره ۱۷ و ۱۸،
- _خلیلی، محسن، ۱۳۸۵، تاریخ شفاهی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طرح نامه تدوین و بازنگری، تهران: ماهنامه حقوق عمومی شماره اول صفحه 68-77
- _گل محمدی، احمد، ۱۳۹۲، انقلاب مشروطه و بازتعریف قدرت سیاسی، مجله تاریخ نگری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء، سال بیست و سوم، ش 12، صفحه ۱۸۲-۲۰۱
- نسخه الکترونیکی
- _بنی‌صدر، ابوالحسن، ۱۳۸۰، درس تجربه خاطرات ابوالحسن بنی‌صدر، به کوشش حمید احمدی، برلین فرانکفورت، انتشارات انقلاب اسلامی
- _یزدی، ابراهیم، شصت سال صبوری و شکوری، نسخه اینترنتی، صفحه ۴۹۰